

سَمَاءُ الْجَمِيلِ



کتاب پنجم / تیر ماه ۱۳۹۰
ویژه اعضای آموزشی مجموعه فرهنگی عاشوراویل
مجموعه مطالب فرهنگی اجتماعی و سیاسی

ماجرای یک عقب مانده که صدساله گفتارهایی از امام موسی صدر

کتاب اندیشه مجموعه ای است برای
خواندن، فکر کردن و طرح اولیه
موضوعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

مجموعه ای برای اندیشیدن متفاوت

«جهاد فی سبیل الله بر دوش همه ماست.
ما در دورانی قرار گرفته ایم که جهاد فی سبیل الله اگر چه نه به
صراحت دوران جنگ، اما با همان دشواری ها و شاید با ظرافت بیشتر،
بر دوش همه ماست.»

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی

■ به جای مقدمه

گاهی بعضی حرف ها با گذشت زمان قدیمی و کهنه نمی شوند.
گفتارهایی که در صفحات آینده می خوانید با اینکه در سال های
دور بیان شده است اما حکایت امروز ماست.

صحبت سر همت های نخ نما و باور های بی زور ماست!
پدیده کلیساهای خانگی، نشریات و کتاب های بهایی ها، دیدن
آمار مسیحی و بهایی شدن مسلمین، پدیده عرفان های نو ظهور و...
دردهایی است که یا تازه است و یا زخم های کهنه ای است که مرهم
نشده!

آنچه هم که تا به حال شده لطف حق تعالی بوده و همت صاحبان
همم عالیه!

«جنگ، جنگ اراده هاست، جنگ عزم های راسخ است، هر که در
این میدان عزمش بیشتر بود او برنده است.»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * الرَّحْمٰنِ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ *
 خَلَقَ الْاِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبِیَّانَ * الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ
 بِحَسْبَابٍ * وَ النَّجْمِ وَ الشَّجَرِ یَسْجُدَانِ * وَ السَّمَا
 وَرَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِیْزَانَ * اَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِیْزَانَ *
 (الرَّحْمٰن: ۱-۸)

■ لباس پشمی در هوای استوایی!

آیه‌ای را که در ابتدای سخنانم از سوره‌ی الرحمن قرائت کردم، مورد توجه قرار می‌دهم: «و السماء رفعها و وضع المیزان». از این آیه چه چیزی به نظر آقایان می‌رسد؟ خداوند در مقام بیان نعمت‌های خود، پس از ذکر چند نمونه، می‌فرماید که «آسمان را برافراشت». بعد می‌فرماید «و ترازو گذاشت». خداوند کجا ترازو گذاشت؟ این ترازویی که خدا گذاشته، آن‌گاه که آسمان را برافراشته، کجاست؟ شاید معنایش این‌طور باشد که بنده می‌فهمم، که منظور از وضع المیزان این است که جهانی که خدا خلق کرده، و آسمانی که برافراشته، بر اساسی منظم، دقیق و حساب‌شده بوده است. یعنی خدا این جهان آفرینش را بر اساس حسابی دقیق، که با ترازو سنجیده شده، خلق کرده است. عالم، منظم است. به خصوص که قبل از آن به آیه‌ی «الشمس و القمر بحسبان» نیز اشاره شده است. یعنی خورشید و ماه پدیده‌هایی حساب‌شده هستند. منظور آن است که در این آیه اعلان شده است که ایها الناس، این عالم

بزرگی که ما در آن زندگی می‌کنیم، با نهایت دقت و نظم و انضباط برقرار شده است. یعنی نظم و انضباط بر جهان حکومت می‌کند. خب، چرا خدا این حرف را به ما می‌زند؟ ألا تطغوا فی المیزان. برای این که ما هم اگر بخواهیم فرزند این دنیا باشیم، اگر بخواهیم زنده باشیم، اگر بخواهیم فعالیت و تلاش مان به ثمر برسد، و اگر دوست‌دار خلودیم، باید منظم کار کنیم. بلبشو و بی‌نظمی، جز فنا در این دنیا نتیجه‌ای ندارد. زیرا دنیایی است که همه چیزش منظم است. ما هم اگر منظم باشیم، به ثمر می‌رسیم. و اگر بخواهیم به ثمر برسیم و از عمرمان نتیجه بگیریم، باید منظم باشیم. این اصل به ما یاد می‌دهد که در همه چیزمان، در زندگی داخلی مان، در زندگی مالی مان، در وضع درس خواندن مان، در وضع جواب نامه نوشتن های مان، در معاشرت با دوستان مان، در روش تحصیلی و روحانی مان، در روش تبلیغاتی مان و در هر چیزی که در اداره‌ی آن سهیم هستیم، باید منظم باشیم. اگر منظم نباشیم، نابود و بی‌اثر خواهیم شد؛ درست مانند کسی که در شهری با هوای استوایی و گرم بخواهد لباس پشمی به تن کند و برای گرما آماده نباشد، یا کسی که در زمستان بخواهد لباسی نازک بپوشد، یا کسی که برخلاف جریان آب بخواهد شنا کند. چنین آدمی البته نمی‌تواند موفق شود. دنیا براساس حق و عدل و انضباط و نظم استوار است. اگر کسی بخواهد بی‌نظمی کند، در این دنیا به نتیجه نمی‌رسد. و هیچ تردیدی در آن نیست.

■ اگر تک روی کنیم، کلاهمان پس معرکه هست!

شاید ده‌ها آیه به خصوص این مسأله را به انسان تذکر می‌دهد، که این عالم منظم است، دقیق است، حساب دارد؛ بادش، هوایش، آفتابش، بارانش، موج دریایش، بادهای موسمی‌اش، شب و روزش، کوتاه و بلندشدن روز و شبش، همه و همه روی حساب است. ای انسان، تو هم، اگر می‌خواهی موفق شوی، و اگر می‌خواهی در این جهان از عمرت بهره ببری و به نتیجه برسی، باید با جهان آفرینش هماهنگ باشی و منظم شوی. این سخن قرآن است. حال اگر کسی گفته است که بی‌نظمی بهتر از نظم است، به نظر بنده خلاف آن چیزی است که ما از قرآن می‌فهمیم.

روزگاری، در صدها سال پیش از این، همه‌چیز در دنیا به صورت فردی بود. دولت‌ش دیکتاتوری بود، استبداد بود، فردی بود؛ تجارتش براساس معاملات فردی بود؛ یک نفر، یک نفر تاجر بودند؛ دخل و خرجش را هر کس خود تنظیم می‌کرد؛ همه‌چیز در دنیا صورت فردی داشت: زراعتش، تجارتش، درس‌خواندنش، دولتش، سیاستش، روزنامه‌اش و همه‌چیز به شکل فردی بود. در آن زمان، اگر ما، یعنی قوای دینی و راهنمایان اخلاقی بشر، به صورت فردی فعالیت می‌کردیم، تا حدودی معقول و موجه بود. عیبی نداشت. برای این که ما هم هماهنگ با همه بودیم. یکی در مقابل یکی. آن‌ها تنها بودند، ما هم تنها بودیم. اما امروز همه چیز به صورت دسته‌جمعی و سازمان‌یافته درآمده است: دولت‌ها، تشکل‌ها و سازمان‌ها دارند؛ تجارت به صورت شرکت‌های وسیع و محیرالعقول درآمده؛ تبلیغات، مؤسسات وسیعی دارد؛ مطبوعات، مشی واحد اتخاذ کرده‌اند؛ سیاست‌مداران، احزاب را به وجود آورده‌اند؛ فلاح و کشاورزی مکانیزه شده و در قالب شرکت‌ها درآمده است. در این دنیای سازمانی، اگر ما باز بخواهیم تک‌روی کنیم، به نظر من، نهایت سادگی است. ما اگر امروز عمل دسته‌جمعی نداشته باشیم کلاهمان پس معرکه است. که هست! برای این که همه‌چیز منظم و تشکیلاتی و سازمانی است. شما جایی نشان دهید که تنها پیش بروند، بی سازمان راه بروند، بی تشکیلات پیش بروند، یا تک‌روی کنند. نمی‌توانید پیدا کنید.

■ در پذیرش مختارید!

این‌ها دو مقدمه‌ی عرض بنده بود. مقدمه‌ی اول این‌که جهان منظم است، پس نمی‌شود بی‌نظم زندگی کرد. مقدمه‌ی دوم این‌که جامعه‌ی امروز همه‌چیزش مؤسساتی، سازمانی و تشکیلاتی است و اگر ما بخواهیم بی‌سازمان و بی‌تشکیلات فعالیت کنیم موفق نخواهیم شد. حالا اگر این دو مطلب را پذیرفتید که چه بهتر. اگر هم نپذیرفتید، به پنجاه سال پیش تا حالا می‌ماند که همه‌مان خرد شدیم، له شدیم، قوای مان تلف شد، هرکس به راه خودش رفت، هرکس با دیگری تضارب و تزاخم داشت و مشکلات بی‌شماری پیش آمد. نتیجه هم این شد که دیگران هزاران فرسنگ از ما پیش افتاده و رفته‌اند، اما ما هنوز همین‌جا هستیم و باز هم می‌مانیم. میل خودتان است. می‌خواهید بپذیرید، نمی‌خواهید هم نپذیرید. این‌ها دو مقدمه‌ی کوتاه بنده بود. ...

■ از مشاهداتم می‌گویم

حالا برای این‌که عرض کنم دیگران چگونه منظم و سازمان‌یافته هستند، مشاهدات خود را بیان می‌کنم. لبنانی که بنده در آن هستیم، یکی از پایگاه‌های مسیحیت و بلکه بزرگ‌ترین پایگاه مسیحیت غربی در خاورمیانه است... از طرفی سفری نیز به فرنگ رفته‌ام. واتیکان را دیده‌ام؛ در جلسه‌ی تاج‌گذاری پاپ شرکت کرده‌ام؛ و لذا از تشکیلات و مؤسسات کاتولیکی جهان هم تا حدودی از نزدیک مطلع شده‌ام. دیگر آن‌که سفری نیز به آفریقای شمالی و قاهره داشته‌ام و از مؤسسات اهل تسنن نیز تا حدودی اطلاع پیدا کرده‌ام. ارتباط زیادی هم به واسطه‌ی لبنانی‌های مقیم آفریقا با آفریقای سیاه دارم. لذا از فعالیت مسلمان‌ها در آفریقا کمی مطلعم. در بعضی از کنگره‌های اسلامی جهان شرکت کرده‌ام و با مسلمانان دنیا و رهبران دینی آن‌ها هم کمی آشنا هستیم. یعنی می‌خواهم یک تصویر اجمالی و خلاصه‌ای از فعالیت‌های مسیحیان و مسلمانان غیرشیعه برای آقایان ترسیم کنم.

■ تشکیلاتی مردمی که تارک دنیا هستند!

اما مسیحیان؛ خدا می‌داند که وقتی متذکر نوع فعالیت مسیحیان می‌شوم، دلم آتش می‌گیرد. این مردمی که دین‌شان دین رهبانیت است، آن‌هم «رهبانیه ابتدعوها» (حدید: ۲۷) به قول قرآن، «ما کتباها علیهم!» (حدید: ۲۷) رهبانیتِ تارک دنیا! این‌ها چطور این قدر منظم شده‌اند؟ در مجله‌ای به نام «لایف»، که یک شماره‌اش مخصوص تشکیلات کاتولیکی دنیا بود، خواندم که سازمان کاتولیک‌های دنیا آن قدر منظم است که تمام احزاب دنیا، حتی احزاب سری و زیرزمینی روسیه، را پشت سر نهاده است. شما تصور کنید که با حکومت پلیسی‌ای که در روسیه است، اگر یک حزب سری ضددولتی بخواهد در آن‌جا فعالیت کند، چه مقدار باید منظم و دقیق باشد. این مجله می‌گوید تشکیلات کاتولیکی دنیا از احزاب سری دنیا هم منظم‌تر و مجهزتر است. این مردمِ تارک دنیا چنین تشکیلاتی دارند. حالا ببینیم که چگونه کار می‌کنند.

■ آنها اینگونه کار می کنند

تشکیلات این‌ها چند رشته فعالیت دارد: یک رشته، رشته‌ی کلیساهایشان است. به قول خودشان (مسیحیان عرب)، مؤسساتی که «رعایت ابرشیه» می‌کنند؛ یعنی منطقه‌ای دارند که اسم مردم را رعیت می‌گذارند، و اسم کشیش یا «مطران» یا «پترک» را «راعی رعیت»، یعنی شبان این گوسفندان. راعی ابرشیه همان راعی منطقه است. این فرقه را «راعویه» می‌نامند. یعنی فرقه‌ای که کلیساها را اداره می‌کند، نماز می‌گزارد، تشریفات اکلیل و عقد و ازدواج انجام می‌دهد و مراسم مذهبی را در وفیات، که عرب‌ها به آن «جناز» می‌گویند، به جای می‌آورد. بنابراین، کشیش‌ها و اداره‌کنندگان کلیساها یک دسته‌اند. دسته‌ی دیگر متولیان دیرهایی در مسیحیت هستند که از نظام کلیساها استقلال دارند. این دیرها خود مؤسسات مستقلی هستند که ابتدا مفصل از واتیکان پدید آمدند، اما بالاخره به آن ملحق شدند. این دیرها خود چند دسته‌اند. در درجه‌ی اول و از همه‌ی آن‌ها مهم‌تر، «ژزویت‌ها» یا «یسوعی‌ها» هستند. کتاب «المنجد» را همه ملاحظه فرموده‌اید که می‌گوید: «الآباء الیسوعیین». این یسوعی‌ها همان ژزویت‌ها هستند. این‌ها فرقه‌ی بزرگی هستند. رییس یسوعی‌های دنیا را پاپ سیاه می‌نامند. این‌ها در حقیقت حکام واتیکان هستند. می‌گویند پاپ سلطنت می‌کند و نه حکومت؛ یعنی حکومت واقعی به دست ژزویت‌ها یا یسوعی‌هاست! یسوعی‌ها هستند که اداره‌ی امور واتیکان در دنیا را بر عهده دارند. البته دیرهای دیگری هم هستند؛ مثل دیر «فرانسیسکن» و دیر «دومنیکن». در لبنان دبری است به نام دیر «عبرین»، و نیز دبری هست که «کسلیک» نامیده می‌شود. این‌ها انواع دیرهایی هستند که استقلال دارند. تشکیلات این‌ها را بعداً عرض می‌کنم. دیر جدیدی را هم به وجود آورده‌اند که دیر «کارگری» نام دارد.

این تشکیلات بسیار مقتدر کلیسا، در اداره‌ی امور مذهبی مردم به قدری دقیق است که اگر در دهی از دهات تنها یک خانواده‌ی مسیحی حضور داشته باشد، روز یک‌شنبه کشیش مخصوصی به آن‌جا می‌رود تا مراسم اقامه‌ی نماز را انجام دهد. در لبنان دهی هست که مرکز شیعیان است و «جبج» نام دارد. یا به قول خود لبنانی‌ها «جباع». همان جایی که «جبجی جبجی» می‌خوانیم. ده مهمی است. همه‌ی ساکنان آن شیعه هستند و منطقه‌ی پیرامون آن هم شیعه‌نشین است. در این ده یک خانواده، تنها یک خانواده‌ی مسیحی وجود دارد. نه این که بخواهم مبالغه کنم. تنها یک خانواده، شامل پدر و مادر و دو سه تا بچه، مسیحی هستند. این ده کلیسایی دارد. آقای کشیش روزهای یک‌شنبه می‌آید، در کلیسا اقامه‌ی نماز می‌کند و باز می‌گردد. ده دیگری هست به نام «روم»، که نصف جمعیت آن مسیحی است، و نصف دیگر آن شیعه. البته آن نیمه‌ای که مسیحی است، جمعیت چندانی ندارد. یعنی سکنه‌ی آن چند نفری بیش‌تر نیستند. شاید مجموعاً به هشتاد نفر نرسند. این ده یک مدرسه دارد. روزهای یک‌شنبه کشیشی برای تعلیم امور دینی محصلین به ده روم می‌آید، درس خود را می‌دهد، و باز می‌گردد. یعنی شما در تمام نقاط دنیا، یک مسیحی که کلیسا از او غافل شده باشد و به او نرسد، و روز یک‌شنبه امکان نماز را برایش فراهم نکند، اصلاً نمی‌یابید! حالا شما تمام کاتولیک‌های دنیا را تصور بکنید که بالغ بر ۵۰۰ میلیون نفر هستند. این که این ۵۰۰ میلیون نفر را این‌ها چطور باید کنترل بکنند، خدا می‌داند!

■ اما وضع ما!

خوب، در مقابل این‌ها ما هستیم، که در وسط افتاده‌ایم و شده‌ایم مثل گوشت قربانی! دهاتی داریم که مسیحی‌ها در آن تبلیغ می‌کنند؛ دهاتی داریم که سنی‌ها در آن تبلیغ می‌کنند؛ دهاتی داریم که بهایی‌ها در آن تبلیغ می‌کنند؛ و همین‌طور الی آخر!

این وضع کلیساهای مسیحی است. البته غالباً مدارس هم وجود دارند که تابع کلیساهای هستند. این‌ها نظیر همان ملاحی قدیم ما هستند، که در هر دهی به صورت مدرسه تأسیس شده‌اند. کشیش‌ها این مدارس را اداره و در آن تدریس می‌کنند.

■ کشیش‌های یقه‌سفید!

بخش دوم، که بسیار عجیب است، مسأله‌ی دیرها است. «یسوعی‌ها» را برای شما مثال می‌زنم. این یسوعی‌ها اول در اثر کوتاهی‌هایی که کلیسا طی قرون وسطی نسبت به امور دینی و مذهبی و علمی کرد، شکل گرفتند. «لوتر»ی آمد، پروتستان‌ها آمدند، و از کاتولیک‌ها منفصل شدند. جوانانی بودند که به نام «یسوعی» متشکل شدند و یک سلسله کارهایی شروع کردند. آمدند و دیدند که روحانیت از مردم دور شده، به صورت اشرافی درآمد، به صنف معینی بدل گشته و از مردم فاصله گرفته است. ایشان برای این که با مردم نزدیک شوند، آمدند و مؤسساتی درست کردند که در حقیقت صبغه‌ی فرهنگی داشت. دانشگاه تأسیس کردند، مدرسه درست کردند و کشیش‌هایی تربیت کردند که غیر از کشیش‌بودن، وکیل عدلیه هم هستند، مهندس، طبیب، معلم، استاد دانشگاه، فیزیک‌دان و شیمی‌دان هم هستند و هكذا. تمایز این‌ها با مردم عادی فقط یک یقه‌ی سفید است. و الا لباس‌شان عیناً لباس عادی است. کارشان هم اداره‌ی امور بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس حرفه‌ای، دارالایتام‌ها و درمان‌گاه‌هاست. طبیعی هست در نهایت دقت و مهارت، در عین حال کشیش هم هست. اگر برای شما عرض کنم که روبرت کچ، کاشف میکرب سل، کشیش بوده است، تعجب نکنید. اگر عرض بکنم که بسیاری از کاشفین نظریات جدید کشیش بوده‌اند، تعجب نکنید. یکی از این‌ها همین کشیش بلژیکی «لومتر» است که اصل «توسعه‌ی عالم» را کشف کرد؛ که عالم دایماً گسترده‌تر می‌شود. همین نظریه‌ای که با آیه‌ی کریمه‌ی «و السماء بَنیناها بآید و اِنَا لَمَوْسِعُونَ» (ذاریات: ۴۷) منطبق است. یعنی عالم در حال توسعه است. این نظریه‌ای که در قرآن به آن اشاره شده است، توسط یک کشیش بلژیکی به نام لومتر طرح شد. با این که کشیش است، اما اطلاعات کیهانی او به قدری زیاد است که نظریاتش مورد اقتباس همه‌ی دانشمندان است. یعنی شما در میان طبقه‌ی کشیش‌ها می‌توانید طبیب‌های خوب، مخترع‌های به‌نام، فیزیک‌دان‌های خیلی مهم، شیمی‌دان‌های خیلی مهم، و کلای عدلیه‌ی معروف، و ریاضی‌دانان برجسته بیابید. بنده در بیروت دوستی دارم که در سلسله سخن‌رانی‌هایی که اخیراً درباره‌ی اسلام و مسیحیت در لبنان انجام می‌شود، شرکت می‌کرد. نامش «آب فرانسوا دوپریلاتور» است. «آب» یعنی کشیش. این مرد، استاد فیزیک و بزرگ‌ترین فیزیک‌دان در خاورمیانه است. کشیش هم هست. اتفاقاً لباسش هم لباس کشیشی است. مرد بسیار عالمی است و در عین حال کشیش هم هست.

■ شیعیانی که مسیحی می شوند!

این‌ها با این اوصاف چه کار کردند؟ آمدند و مجاری امور را به دست گرفتند. همان مجاری الاموری که بر اساس اخبار و احادیث ما باید به دست «العلماء بالله» باشد. این مجاری امور را به دست گرفتند. مهندس، طبیب، وکیل عدلیه، ریاضی‌دان، فیزیک‌دان و... آن وقت خدا می‌داند که این‌ها در مؤسسات‌شان چه می‌کنند. تصور نکنید که صریحاً تبلیغ مسیحیت می‌کنند. هرگز. بلکه با علم، با اخلاق، و با روش مردم‌داری، مردم را جذب می‌کنند. بنده در طول سال گذشته ۱۴ جلسه با جوانی به نام «شفیق قاسم» اهل «صیدا»، که سنی است، صحبت کرده‌ام. این جوان در مدرسه‌ی یسوعی‌های لبنان مشغول درس خواندن بود، و بعد از این که درسش تمام شد و تصدیق کلاس دوازدهم‌اش را گرفت، مسیحی شد. یعنی صریحاً مسیحی بودن خود را اعلان کرد. پدر و مادرش به وحشت افتادند. به این و آن مراجعه کردند، به این آقا شیخ سنی و به آن یکی، اما هیچ فایده‌ای نداشت. بالاخره پیش ما آمدند و گفتند آقا، این از دین اسلام خارج شده، فکری به حالش بکنید. ما هم ملاقات‌ها را شروع کردیم. دیدم که واقعاً نه تنها مسیحی عادی شده، بلکه در اثر تبلیغات مدرسه‌ی یسوعی‌های لبنان، مسیحی بسیار متعصب و علاقه‌مندی هم شده است. ما در آن جا جوان‌های معروفی از شیعه داریم که مسیحی شده‌اند. تصور نکنید که مسیحی نمی‌شوند. ما جوانی داریم از خانواده‌ی عسیران، که از خانواده‌های محترم شیعه در لبنان است. او الآن کشیشی شده است به نام «عقیف عسیران». یک استاد دانشگاه آمریکایی بیروت هم هست به نام «دکتر ماجد فخری»، که او هم مسیحی شده است. چنین نمونه‌هایی وجود دارند. تصور نکنید که مسلمان‌ها از اسلام بیرون نمی‌روند. خیر. بیرون می‌روند. خوب هم بیرون می‌روند.

■ آقابشنوید!

به‌هرحال کشیشانی که عرض کردم مجموعه‌ای از خبرگان و متخصصینی هستند که در همه‌ی رشته‌ها دستی دارند و اداره‌ی امور دانشگاه‌ها را برعهده دارند. این‌گونه مؤسسات این‌قدر به کلیسا خدمت کرده‌اند، که عرض کردم رییس‌شان را پاپ سیاه می‌نامند، و در حقیقت این‌ها قدرت واتیکان را در دست دارند. این‌ها در دنیا متجاوز از چند هزار دانشگاه دارند. آقا بشنوید! یک مؤسسه‌ی دینی مسیحی چند هزار دانشگاه دارد. چند هزار بیمارستان دارند. چند ده هزار مدرسه و درمان‌گاه و دارالایتام و مدرسه‌ی حرفه‌ای و مؤسسات مشاوره‌ای و روضه‌ی اطفال و مهدکودک و سالن‌های ورزشی و سالن‌های سخن‌رانی و هزار برابر این، مؤسسات اجتماعی دارند. ... این‌ها طبق آماری که خودشان دارند، ۳۰۰ میلیون نفر از مردم دنیا را باسواد کرده‌اند. آقا! هرچه باشد، ۳۰۰ میلیون نفر آدم بی‌سوادی که باسواد شده‌اند تحت‌تأثیر این‌ها قرار می‌گیرند. البته همه‌شان هم مسیحی نشدند، اما بسیارشان شدند. این مؤسسه تنها یک دیر از دیرهای مسیحیان، به نام «دیر یسوعی‌ها» است. و هکذا سایر دیرها... اصف الی ذلک! دیرهای «فرانسیسکن» و «دومنیکن» و «عبرین» و «کسلیک» و هزار جور دیر دیگر که استقلال داخلی و مالی خود را حفظ کرده‌اند و درعین‌حال از ارتباطی هرمی با واتیکان برخوردارند. کار مسیحی‌ها این‌گونه است. آن وقت خدا می‌داند که چه‌طور دارند در این دنیا رخنه می‌کنند و همه‌جا را می‌گیرند. در خود لبنان دیری هست به نام «عبرین»، دیری کوچک که در میان بیابان قرار دارد و کشیش تربیت می‌کند. رفته‌رفته و در اثر فعالیت کشیش‌ها، مدرسه‌هایی تأسیس شده است. تنها دیر عبرین اکنون ۸۲ مدرسه دارد. دیر دیگری هست به نام «کسلیک»، که تازگی دانشگاهی هم تأسیس کرده است، و دانشکده‌ای به نام «تشریح»، یعنی قانون‌گذاری، ایجاد نموده است. این دانشکده در شهری به نام «جونیه» در نزدیکی بیروت واقع است، و از بنده نیز دعوت کرده است تا تشریح اسلامی را در آن درس بدهم. این‌ها نوع کار آن‌هاست. آن وقت می‌خواهید اثر عمل‌شان چه‌طور باشد؟

■ دنیای اهل سنت

... حالا بیاییم سراغ سنی‌ها - زُملاً و برادران دینی خودمان. آن‌ها هم تا حدودی منظم‌اند. الآن در آفریقای سیاه، در لبنان، و در کشورهای دیگر، مبلغین فراوانی از الازهر می‌بینیم. در شهری که من زنده‌گی می‌کنم، مردی هست به نام شیخ محی‌الدین حسن، که از الازهر فارغ‌التحصیل شده و در آن‌جا به وظایف‌اش سرگرم است. هم وضع سنی‌های «صور» را اداره می‌کند و هم فلسطینی‌های پناهنده به آن منطقه را. هم نمازجماعت‌اش را می‌خواند و هم به خوبی به همه‌ی آنان می‌رسد.

مؤسسات دیگری نیز دارند که با مؤسسات مسیحی مشابه است. مثلاً در لبنان مؤسسه‌ای دارند به نام «المقاصد الخیریه الاسلامیه». برادران سنی ما هم شروع کرده‌اند. الآن متجاوز از ۱۸۰ مدرسه در دهات احداث شده است، مدرسه‌هایی کوچک، حتی در دهات شیعه‌نشین! آثار کار آموزشی را هم می‌دانید چه قدر است؟ بنده الآن ده‌هایی در بعضی مناطق می‌شناسم که در اثر کار همین مدارس، جوانان‌شان تقریباً سنی شده‌اند. برای پدرانشان هم فرقی نمی‌کند. در تمام نقاط دانش‌گاه‌شان مرتب و دارالتبلیغ‌شان فعال است. در بیروت هم مؤسسه‌ای دارند به نام «ازهر». تمام مناطق لبنان کنترل و احصا شده است، و برای تبلیغ و مدرسه نیرو فرستاده می‌شود. البته ازهر غیر از این که مبلغین حضوری می‌فرستد، مبلغین غیرحضوری نیز از مصر می‌آورد، که همان معلم‌ها و فرهنگی‌ها هستند. این‌ها یک سلسله دوره‌های خاص می‌بینند و به مناطق می‌روند.

■ شیعیان مرتضی علی مگر ممکن است برگردند؟

آن داستان مسیحی‌ها، این هم داستان برادران دینی‌مان، سنی‌ها؛ آن‌هم به طور اجمال. اما ما! ما شیعیان مرتضی علی(ع)! ما مردمی که اسلام خدا را با ظاهرترین مذهب‌اش معتقد و پیرویم! ما وضع‌مان چه‌گونه است؟ تشکیلات‌مان چه‌گونه است؟ من چون در این‌جا نشستام، که عرض کردم فجر امید است، آزادم که این حرف را بزنم! و الا اگر در غیر این‌جا و در غیر این مؤسسه بود، این حرف به نظرم ویران‌گر می‌آمد. یعنی امیدتان را قطع می‌کرد. آقا! شما یک نفر را به من معرفی کنید که عده‌ی روحانیون را در ایران بدانند! شما که افرادتان را نمی‌شناسید، چطور می‌خواهید کار کنید؟ چند تا شیعه در دنیا هست؟ بفرمایید! چند تا روحانی شیعه در دنیا است؟ بفرمایید! چند تا روحانی در ایران است؟ بفرمایید! مقدار تحصیلات‌شان چه‌قدر است؟ چند تا مسجد در ایران است؟ صلاحیت روحانیونی که در مناطق کار می‌کنند چه‌قدر است؟ ارتباط‌شان با هم چه‌گونه است؟ اگر یکی‌شان مریض و گرفتار شد، به چه وسیله‌ای می‌شود به او کمک کرد؟ ... اصلاً این حرف‌ها چیست؟ آقایان! ما کجا می‌خواهیم زندگی کنیم؟ در کدام دنیا؟ نتیجه‌اش هم می‌دانید چیست؟ این است که نه‌تنها مسیحیان از ما می‌برند، نه‌تنها یهودی‌ها از ما می‌برند، سنی‌ها هم دارند از ما پیش می‌افتند! ما هم در خواب خوش فرو رفته‌ایم که «آقا ابد! شیعیان مرتضی علی مگر ممکن است برگردند؟» بله آقا! بنده دیده‌ام شیعه مسیحی شده! دیده‌ام شیعه سنی شده! دیده‌ام شیعه وهابی شده! شما ممکن است دیده باشید، ممکن هم هست ندیده باشید! این‌جا با دلی خوش نشسته‌ایم، به حقانیت خودمان اعتماد داریم، و خیال می‌کنیم که مطلب تمام شده است. کجا تمام شد آقا؟ آخر مگر می‌شود بی‌تبلیغ و بدون سازمان‌دهی پیش رفت؟

اقلاً ما همان قسمت مساجدمان را منظم کنیم. تبلیغات‌مان را منظم کنیم. در دعوت‌مان هم‌آهنگی به وجود بیاوریم. آقا! بنده پای این منبر می‌روم یک چیز می‌شنوم، پای آن منبر چیزی دیگر! اصلاً متناقض! اصلاً نامربوط! این منبری یک چیز می‌گوید، و آن یکی چیزی دیگر! من چه‌طور می‌توانم با این تبلیغات متناقض ایمان‌ام را بارور کنم و رشد دهم؟ به‌هیچ‌وجه ممکن نیست چنین چیزی تحقق یابد!

■ وضع مان خیلی عجیب است!

ما اصلاً خواب هستیم! این کارهایی که حالا می‌خواهیم بکنیم باید ۵۰ سال پیش، بل که ۱۵۰ سال پیش، شروع می‌کردیم. امیدوارم که به سرعت پیش برویم. ... ما آقا وضع مان خیلی عجیب است! مسیحی‌ها را عرض کردم. کاشکی [فقط] آنان بودند. حقیرترین و بی‌مایه‌ترین مذاهب دارند فرزندان مان را از دست ما خارج می‌کنند. بنده در اصفهان و در شیراز مشاهده کردم که تبلیغات بهایی‌ها شدیداً نظم و وسعت دارد، با هیأت‌های ۹ نفری، سفرهای تشویقی، و این جور بازی‌ها. باید در مقابل این‌ها آماده شد. اگر فرزند این دنیا هستیم، دنیایی که

«والسماء رفعها و وضع المیزان»

(الرحمن: ۷) دنیایی که همه چیزش منظم است، اگر منظم نباشیم، محکوم به مرگ‌ایم و فرزند این دنیا نیستیم. در عصری که همه چیزش به صورت مؤسسه درآمد، باید خودمان را سازمان دهیم و منظم کنیم. ... حالا نگویید این کار را نجف باید بکند، بالا باید بکند، پایین باید بکند. همه‌مان مسئول‌ایم. همه‌مان باید برای چنین هدفی هم‌کاری کنیم. کار را منظم کنیم. مناطق را تقسیم کنیم. احصا و آمار دقیقی از دهات مان، از اوضاع شهرها و مناطق مان، از روحانیونی که در آن جا هستند، از این که چه قدر پیش یا عقب رفته‌اند، تهیه کنیم.

البته ما حالا انتظار نداریم که مؤسساتی شکل بگیرد، مدارس به وجود بیاید، درمان‌گاه‌هایی به وجود بیاید، بیمارستان‌هایی به وجود بیاید، و مدارس حرفه‌ای به وجود بیاید. اگر این‌ها هم بشود که چه به‌تر، امیدوارم که بشود. ولی اولین قدم، هم‌آهنگی در دعوت است. و ما هنوز این هم‌آهنگی را در یک شهر و حتی در یک مجلس نداریم. سه تا منبری بالای منبر می‌روند، هر کدام یک‌جور حرف می‌زنند. یکی از این طرف می‌رود، دیگری خلاف آن می‌رود. این‌ها کی باید علاج شود آقا؟! چه وقت؟!

حالا، اگر چنین سازمان‌دهی‌ای به وجود آمد، اگر چنین هم‌آهنگی‌ای درست شد، اگر چنین روش صحیحی اتخاذ شد، آن وقت کار ما خیلی خوب پیش خواهد رفت. برای این که یک کمی هم در آخر سخن‌ام، با حلوی پسین و ملح اول، به قول نظامی، دهان‌تان را شیرین کرده باشم، عرض می‌کنم که اگر به طور منظم و سازمان‌یافته کار کنیم، خیلی زودتر و بهتر می‌توانیم جلو برویم.

■ دین مادین زنده گی است

در آن ولایتی که ما هستیم گفته می‌شود که به‌ترین شیوه‌ی دعوت الی الله، یعنی دعوت مردم به سوی خدا، سبکی است که ما داریم. از بنده دعوت کردند در مؤسسه‌ای در لبنان به نام «دیر المخلص» سخن‌رانی کنم. دو تا مؤسسه در کنار هم هست: یکی متعلق به راهبان است و دیگری متعلق به راهبات. این طرف کشیش می‌پروراند و حوزه‌ی علمیه‌ی آن‌هاست. آن طرف هم دختران تارک دنیا می‌پروراند. در این مؤسسه از بنده دعوت کردند که صحبت کنم. در راه، که از صور به سوی دیر المخلص می‌رفتم، معاون مطران دیر هم سفر بنده بود. در راه به بنده گفت که این جوان‌ها دنیا را ترک نموده و خودشان را از لذات دنیا محروم کرده‌اند. دنیا هم امروز خیلی فریبنده شده است. این است که اگر بتوانی این‌ها را در این جهاد و فداکاری‌شان تشویق و تقدیر کنی، کار خوبی است. گفتم خیلی خوب. بنده ساعتی در این مجلس صحبت کردم. خدا شاهد است این را که عرض می‌کنم نه برای خودنمایی است، بل که برای این است که آقایان را دل خوش بکنم که روش تبلیغاتی و حقایق علمی‌ای که ما داریم، بسیار بسیار جلوتر، عمیق‌تر و مؤثرتر از حقایق علمی‌ای است که دیگران دارند. در این صحبتی که کردم، بعد از مدتی، رییس دیر به مدیر کل تبلیغات لبنان، که او هم مسیحی است، گفته بود: آن روحانیتی که سیدموسی ظرف یک ساعت در محیط دیر ما پراکند، بیش از روحانیتی بود که در مدت شش سال ما به این‌ها داده‌ایم!

امیدوارم که حمل بر خودنمایی نفرماید. این یک حقیقت است که مربوط به بنده نیست. مربوط به آن دین مطهری است که می‌گوید: اگر زراعت بکنی عبادت و سجود خداست؛ اگر با زناات حسن معامله بکنی عبادت و سجود است؛ اگر در بازار تجارت بکنی عبادت و سجود است؛ آن دینی که می‌خواهد همیشه در همه جا و همه وضع، انسان به یاد خدا باشد و هیچ چیز را با ذکر خدا و یاد او منافی نمی‌داند. آخر در مقابل این دین، مسیحی‌ها هستند، که اصلاً عبادت را جز در کلیسا و جز در شرایطی خاص ممکن نمی‌دانند.

یک کشیش نوظهوری هست به نام فیلاردو شارمان که او هم از علمای بزرگ است. این کشیش آمد و عنوان نمود که: عبادت تنها این نیست که در شب عید کریسمس و ولادت مسیح آن خمیر مخصوص را با آن آب مخصوص مخلوط کنید و بخورید. عبادت تنها این نیست. گفته است که: شما حتی اگر سنگی را بردارید و جاده‌ای را صاف کنید، این عبادت است. وقتی وی این حرف را زد، کتاب‌هایش تحریم شد و تا مدت‌ها خوانده نشد. رنگ کفر حالا تازه آهسته آهسته دارد از روی فیلاردو شارمان کشیش زدوده می‌شود. این در حالی است که هزار و سیصد سال پیش پیغمبر ما به ابوذر می‌گوید: حتی در خواب و خوراک قصد قربت کن! دین ما اصلاً برای زنده‌گی است. دین ما در کارخانه، در مدرسه، در بیمارستان، در زمین کشاورزی، در بازار و در همه جا، همراه ماست. این دین است که می‌تواند زنده‌گی کند. حتی عبادات ما چنین سمت و سویی دارند. سخنی را نقل می‌کنم که متعلق به بنده نیست، بل که مال شخصی اتریشی به نام محمد اسد است که سی چهل سال پیش مسلمان شده و فعلاً در شهر طنجه در کشور مغرب ساکن است. بسیار مرد خوبی است و حرف‌های خیلی خوب دارد. او می‌گوید: در عبادت‌های اسلامی، از قبیل نماز و حج، سعی شده است تا هر دو جنبه‌ی دنیا و آخرت، و جسم و روح، با هم توأم شوند. وی مثلاً می‌گوید که ممکن بود در مورد نماز به ما بگویند: همین‌طور تکیه دهید و توجه قلبی‌تان به خدا باشد. اما نگفته‌اند. به جای آن، درحالی که قلبات پیش خداست، رکوع می‌کنی، سجود می‌کنی، تکبیر می‌گویی، ذکر می‌گویی، یعنی هم بدن‌ات کار می‌کند و هم قلب و روحت کار می‌کنند. قلبات متوجه خداست، اما، هم‌زمان با آن، اعمالی از تو صادر می‌شود، تا عادت کنی که حتی در حین عمل خارجی هم متوجه خدا باشی، تا بتوانی در بازار هم که هستی متوجه خدا باشی، تا بتوانی در حین کشاورزی هم متوجه خدا باشی. مقصود آن است که دین ما دین زنده‌گی است؛ دین ما دین سلامتی و صلح و صفاست. اگر بتوانیم، از نظر شکل و از نظر سازمان‌دهی، وضع خودمان را مرتب کنیم، هزارها هزار امید است. امیدوارم به برکت حقانیت این دین، و صفا و خلوص قلوب این برادران عزیز، که با این روح پاک و مطهر از همه چیز این دنیا گذشته‌اند، بتوانیم این حقیقت را با شکلی منظم و موزون به دنیا عرضه بداریم تا در ظرف مدتی کوتاه عقب‌مانده‌گی چهارصد پانصد ساله را جبران کنیم. و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

■ مسابقه:

a: بر اساس گفتار های امام موسی صدر کدام کشور بزرگترین پایگاه مسیحیت در خاورمیانه است؟

- ۱- لبنان
۲- مصر
۳- عربستان
۴- عراق

b: منظور از آیات یک تا هشت سوره ی الرحمن چیست؟

۱- منظور این است که اگر بخواهیم فعالیت هایمان به ثمر برسد باید منظم کار کنیم.

۲- منظور این است که اگر منظم باشیم به ثمر می رسیم.

۴- منظور این است که بلبشو و بی نظمی جز فنا در این دنیا نتیجه ای ندارد.

۴- منظور این است که این عالم بزرگی که ما در آن زندگی می کنیم با نهایت دقت و نظم بر قرار شده است.

c: علت شکل گیری دیر «یسوعی» ها چه بوده است؟

۱- در اثر تأثیر پذیری از کلیسا توسط خود راهبان کلیسا
۲- بر اثر کوتاهی هایی که کلیسا طی قرون وسطی نسبت به امور دینی و مذهبی و علمی کرد.

۳- در اثر به اشرافی در آمدن روحانیت مسیحی توسط کاتالیک ها

۴- همه موارد

d: قدم اول برای کارهای تبلیغی چیست؟

۱- تشکیل موسسات
۲- توجه قلب ها به خدا

۳- هماهنگی در دعوت
۴- توجه به امور دنیایی

• لطفاً پاسخ های صحیح خود را به صورت زیر به سامانه پیامک ۳۰۰۰۸۶۵۱ ارسال نمائید.

• به قید قرعه به یک نفر از کسانی که پاسخ صحیح بدهند جایزه ای اهدا می گردد.

• مهلت ارسال پاسخ تا ۱۹ تیر ۱۳۹۰

• نمونه پاسخ:

a:۱

b:۱

c:۱

d:۱